



نگاهی به معاهدات و امتیازات خارجی ایران در ۲ قرن منتهی به انقلاب اسلامی - بخش دهم و پایانی

# دهه امتیاز نفتی

■ امیرحسین صفایی ■

تنها حدود ۸ درصد از کل سود شرکت نصیب ایران شده است!

بانک جهانی در بخشی از این گزارش می‌نویسد: «براساس برآوردها، شرکت نفت انگلیس و ایران با عدم اجرای درست و توأم با حسن نیت تعهداتش در چارچوب امتیاز داری و با مهندسی نحوه تعویض امتیاز داری با قرارداد نامطلوب سال ۱۹۳۳، ایران را از درآمدی بالغ بر ۱/۲ میلیارد دلار محروم ساخت.»

## ■ قرارداد ۱۹۳۳ به جای داری

پس از کودتای ۱۲۹۹ و حاکمیت رضاخان بر ایران، او و کارگزاران پهلوی همواره در پی آن بودند تا مسأله نفت را به گونه‌ای جدید سامان دهند. در طول چند سال افراد گوناگونی نظیر تیمورتاش وزیر دربار، محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه و حسن تقی‌زاده وزیر مالیه همواره بر این نکته تأکید می‌کردند که با توجه به انعقاد قرارداد داری پیش از مشروطه، این قرارداد باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. سرانجام در نوامبر ۱۹۳۳، تقی‌زاده لغو قرارداد داری را رسماً اعلام کرد. بسیاری معتقدند مجموعه این مخالفت‌ها که از سوی رجال سیاسی مشهور به وابستگی و سرسپردگی به بریتانیا صورت گرفت، چیزی جز یک نمایش ساختگی و از پیش طراحی شده نبوده است. در واقع دولت انگلیس جنجالی را طراحی، اجرا و مدیریت کرد که نتیجه آن طولانی‌تر شدن زمان بهره‌برداری از منابع نفتی ایران بود.

در نهایت در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ قرارداد جدیدی توسط تقی‌زاده، وزیر مالیه ایران و جان کممن، رئیس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران به امضا رسید. بر اساس قرارداد جدید در ازای افزایش نه‌چندان چشمگیر بهای نفت و حذف مناطقی که عملاً نفتی برای استخراج نداشت از امتیاز پیشین، قراردادی جدید به مدت ۶۰ سال رسمیت یافت که برخلاف قرارداد داری که پیش از مشروطه و تنها با امضای شاه اجرائی شده بود، این بار و در ساختار جدید توسط مجلس شورای ملی نیز مورد تصویب قرار گرفت. بر اساس قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت انگلیس و ایران در اکتشاف، استخراج، فروش و مصرف منابع نفتی ایران کاملاً ميسوطلابید بود و هیچ الزامی به ارائه صورت عملکرد به دولت ایران نداشت. بر اساس اسناد در طول سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱، رضاخان بخش اعظم درآمد ۱۸۵ میلیون دلاری ایران از محل حق‌الامتیاز نفت را به حساب‌های بانکی خود در لندن، سوییس و نیویورک منتقل کرد.

## ■ عمر کوتاه قانون ملی شدن صنعت نفت

در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی و سقوط رضاخان همواره این فکر در ذهن برخی نخبگان

ایران بود که مصوبات مربوط به امتیازات نفتی و چپاول منابع نفتی ایران مورد بازنگری قرار گیرد. به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۲۳ هـ. ش غلامحسین رحیمیان، نماینده قوچان در مجلس شورای ملی از لزوم لغو امتیاز نفت جنوب سخن گفت که با مخالفت روبه‌رو شد. از جمله محمد مصدق از امضای طرح او خودداری کرد. استدلال مصدق این بود که ما نمی‌توانیم به صورت یکطرفه امتیاز را لغو کنیم. مشابه این مطالبه در سال‌های بعد برای لغو امتیاز ۱۹۳۳ نیز رخ داد. در سال ۱۳۲۸ مسأله نفت به‌طرز عجیبی در ایران داغ شد و نهضتی فراگیر رو به شکل‌گیری گذاشت. از سوی فداپایان اسلام به رهبری شهید نواب‌صفوی مسأله ملی شدن صنعت نفت را به‌عنوان مطالبه‌ای عمومی پیگیری می‌کردند و از سوی دیگر جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق چنین ایده‌ای را در سر می‌پروراند. خردادماه سال ۱۳۲۹ آیت‌الله کاشانی پس از سال‌ها تبعید به ایران بازگشت و با حمایت صریح او از ملی شدن صنعت نفت این شعار در میان توده مردم مسلمان ایران نفوذ قابل توجهی یافت.

## ■ کنسرسیونم، قراردادی برای همه!

در ۲۸ شهریورماه ۱۳۳۳ قراردادی میان دولت ایران و کنسرسیونمی از شرکت‌های نفتی بین‌المللی منعقد شد و برخلاف قانون ملی شدن نفت، اکتشاف، استخراج و فروش نفت ایران مجدداً در اختیار کمپانی‌های خارجی افتاد. ایران در واقع هیچ اختیاری در حوزه منابع نفتی خود نداشت و تنها مبلغی را به عنوان حق‌الامتیاز دریافت می‌کرد. مذاکره‌کننده اصلی این قرارداد علی امینی، وزیر دارایی کابینه زاهدی بود. براساس قرارداد کنسرسیونم سهم شرکت نفت انگلیس به ۴۰ درصد

ایران در سال ۱۳۵۷ برای همیشه به پایان رسید. برای حمایت جهانی از شرکت‌های نفتی در ایران بود. این جبهه‌جایی در سال‌های بعد به همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران سرایت کرد و آمریکا بر همه ابعاد حاکمیت در ایران چیرگی یافت. قرارداد کنسرسیونم قرارداد یکطرفه بود که تا پایان حکومت پهلوی بر منابع نفتی سرشار ایران حاکم بود و حاکمیت مردم بر منابع ملی را رسماً نقض می‌کرد.



رضاخان و فرزندان

## تقویم تاریخ

### انفجار بمب در نماز جمعه تهران توسط منافقین کوردل (۱۳۶۳ش)

زمانی که رژیم بعث، مردم را از رفتن به نماز جمعه برحذر می‌داشت و به بمباران و موشکیان نماز جمعه تهدید می‌کرد، منافقین نیز بیکار ننشسته و با یک طرح از قبل تعیین شده و هماهنگ با رژیم عراق، نماز جمعه تهران را در ۲۴ اسفند ۶۳ به خاک و خون کشیدند. در این جنایت ۱۴ نفر شهید و ۸۸ نفر مجروح شدند. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان در مقام ریاست جمهوری و امامت جمعه تهران در حال ایراد خطبه‌های نماز بودند، پس از انفجار بمب، با صلابت و بدون هیچ گونه تزلی به خطبه‌هایشان ادامه دادند و این امر موجب تقویت روحیه ضداستکباری نمازگزاران و امت شهیدپرور ایران شد.

■ ■ ■

### شهادت آیت‌الله «سید محمدباقر صدر» توسط صدام (۱۴۰۰ق)



آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، ۲۵ ذیقعه سال ۱۳۵۳ ق در شهر کاظمین در خانواده‌ای علم‌پرور به دنیا آمد. وی در کودکی پدر را از دست داد و از آن پس تحت تکفل برادر بزرگش، سید اسماعیل، قرار گرفت. شهید صدر در ۱۲سالگی راهی نجف اشرف شد و پس از چند سال، دوره عالی فقه و اصول را نزد حضرات آیات سیدابوالقاسم خویی و دایب خود شیخ محمدرضا آل‌یاسین گذراند. این عالم بزرگوار در جوانی به اجتهاد دست یافت و از ۲۵سالگی تدریس خارج اصول و سپس خارج فقه را آغاز کرد. آیت‌الله صدر در طول نزدیک به ۳۰ سال تدریس، شاگردان مستعدی تربیت کرد که حضرات آیات شهیدسیدمحمدباقر حکیم، سیدمحمود هاشمی شاهرودی، سیدکاظم حسینی حائری، شیخ مهدی اصفی و... از آن جمله‌اند. همچنین کتاب‌های فراوانی از شهید صدر به یادگار مانده که کتب فلسفنا (فلسفه ما) و اقتصادنا (اقتصاد ما) سمبل قدرتمندی ایدئولوژی اسلامی در برابر اندیشه‌های وارداتی شرق و غرب است. ایشان تفکیک مسأله رهبری فکری را از مسأله رهبری سیاسی امکان‌پذیر نمی‌دانست و همراه فعالیت‌های فکری به‌فعالیت‌های سیاسی جامعه نیز همت می‌گماشت. این مبارزات پرشور بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حمایت اصنام خمینی از ایشان، خطری جدی برای بعثیان به شمار می‌آمد و بدین سبب حاکمان عراق، حضور این را دمرد صحنه دین و سیاست را تحمل نکردند. سرانجام مزدوران حزب بعث عراق، آیت‌الله صدر را پس از چند روز بازداشت و اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها به همراه خواهر فداکارش بنت‌الهدی روز ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ شمسی برابر با ۲۴ جمادی‌الاول ۱۴۰۰ ق در ۲۷سالگی به شهادت رساندند. پیکر پاک این دو عزیز در فضای غمبار و بدون حضور مردم در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

■ ■ ■

### مرگ «ژولیوس سزار»

**امپراتور روم باستان (۴۴ ق.م)**  
ژولیوس سزار امپراتور روم باستان، ۱۲۷ اکتبر سال ۱۰۱ قبل از میلاد مسیح(ع) در روم به دنیا آمد. دوره جوانی ژولیوس در بجنوحه زد و خوردهای فرقه‌های سیاسی روم سپری شد. او پس از چندی بسا امپراتور روم اختلاف پیدا کرد. از این رو از ترس جان به آسیای صغیر گریخت و در قشون رومی مقیم آنجا به خدمت مشغول شد. با مرگ دیکتاتور روم، ژولیوس به باز برگشت و به فعالیت‌های سیاسی پرداخت ولی باز به مشرق رفت تا اینکه در راه گرفتار زندان شد. سزار پس از رهایی از زندان مدتی به فراگیری علم پرداخت و سپس بار دیگر وارد عرصه قدرت شد. او در سال ۶۰ قبل از میلاد با دو قدرتمند دیگر رومی اتحادی سه‌گانه تشکیل داد که بعدها همه امور روم را در دست گرفتند. سزار پس از چندی با انبوهی از سپاهیان عزم تستیخ اروپای غربی کرد و سال‌ها در این راه جنگید. او تا تکیه بر مردم، پیروزی‌های سیاسی زیادی به دست آورد و با کمک سپاهیان خود، نواحی متعددی را تصرف کرد. سزار برای بهتر کردن وضع زندگی مردم فقیر روم و ولایات دیگر می‌کوشید و برای بناهای عمومی مبالغ زیادی هزینه کرد. او در مدت زمامداری خود مانند رئیس و صاحب یگانه حکومت می‌کرد و به نظامات و قوانین اساسی وضعی نمی‌نهاد. سزار در سال ۶۵ ق.م به حکمرانی و امپراتوری روم رسید و به مدت ۲۰ سال در این مقام بود تا اینکه در ۱۵ مارس ۴۴ ق.م در ۵۶سالگی در سنای روم به دست سناوورهای مخالفش به قتل رسید.

وقتی فتوای میرزای شیرازی تا حرمسرای ناصرالدین‌شاه نیز رفت

## انیس‌الدوله و تحریم تنباکو

دکاکین تنباکوفروشی می‌پرداختند و همه آلات و ادوات آن را نابود می‌کردند و با صدای بلند می‌گفتند: ای شاه باجی، شاه باجی سبیلوای املذهب ما تو را نمی‌خواهیم، ای خدا می‌خواهند دین ما را ببرند، علمای ما را بیرون کنند و عقدمان را فرنگیان ببینند، اموات ما را فرنگیان دفن کنند و بر جنازه ما فرنگیان نماز بخوانند. شدت این تظاهرات به حدی بود که در بسیاری از شهرها تعدادی از تظاهر کنندگان دستگیر و زندانی شدند. در تهران دستور تیراندازی صادر شد و عده‌ای کشته و جمعی مجروح بر جای ماند.

به دنبال این جریانات مبارزه منفی شروع شد و مردم با وجود تعلق خاطری که به مصرف توتون و تنباکو داشتند مغازه‌های خود را بستند و همه قلیان‌ها را برچیدند و نه‌تنها در شهر بلکه در اندرونی شاهی نیز هیچ کس لب به دخانیات نمی‌زد. تمام قهوه‌خانه‌ها و ادارات دولتی استعمال توتون و تنباکو را کنار نهادند. در حرمخانه سلطنتی نیز انیس‌الدوله، سوگلی و ملکه قدرتمند حرمسرای شاهی قلیان‌ها را جمع کرد. هنگامی که شاه مطلع شد و علت آن را پرسید، انیس‌الدوله گفت: به دلیل آنکه حرام شده آن را جمع کردیم. شاه متغیر شد و گفت چه کسی حرام کرد؟ انیس‌الدوله گفت: همان کسی که ما را بر تو حلال کرده است! شاه متغیر شده و چیزی نگفت و برگشت و به فاصله چند روز امتیاز رژی را ملغی کرد. بدین ترتیب انیس‌الدوله، ملکه و سوگلی ناصرالدین‌شاه با وجود قرار گرفتن در محیط بسته حرمسرا از همراهی و همکاری با مردم خودداری نکرد و به ایفای نقش مهمی در پیروزی نهضت تنباکو پرداخت.

طی سالیان بعد پس از مرگ حیران، همه اموال او به فاطمه داده شد و در سفر سلطانیه (۱۲۷۶ق) به عقد ناصرالدین‌شاه درآمد. هوش و درایت این تازهورد قدرت و نفوذش را در حرمخانه سلطنتی افزایش داد و طینت پاکش او را به کسب لقب «انیس‌الدوله» رهنمون ساخت. بنا به گفته اعتمادالسلطنه، یکی از مورخان آن عصر، وی زنی پاکدل بود و در مواقع ضروری غضب شاه را فرومی‌نشاند و همواره از بیچارگان حمایت می‌کرد و خود را دور از مردم نمی‌دانست. در هر حال مورد توجه و علاقه شاه واقع و سوگلی مخصوصش شد، به‌طوری‌که انیس‌الدوله، تنها زن حرمسرای شاهی بود که مفتخر به دریافت نشان حمایل آفتاب شد. ناصرالدین‌شاه این نشان را در سفرهای خود به فرنگ به ملکه‌ها اعطا می‌کرد و چون او جشن تولد مفصلی برای شاه ترتیب داده بود که خارج از حد تصور بود، شاه این نشان را به او بخشید. از آن به بعد اداره امور حرمخانه شاهی و برقراری نظم و تعادل زنان اندرونی و اداره آنان بر عهده انیس‌الدوله قرار گرفت. علاوه بر این، مسؤولیت پذیرایی از همه میهمانان خارجی زن در همه مراسم جزو وظایف انیس‌الدوله قرار گرفت. او حتی در پاره‌ای از مسائل مملکتی مورد مشورت شاه قرار می‌گرفت و عریض مردم را به عرض شاه می‌رسانید و وساطت آنان را می‌کرد.

انیس‌الدوله در اعیاد و میهمانی‌ها در حالی که نیمتاج بر سر و غرق در نشان‌ها و جواهراتی بود که شاهان کشورهای خارجی برایش فرستاده بودند، از زنان اعیان و شراف و شاهزادگان پذیرایی می‌کرد.<sup>۲</sup> اما همین زن قدرتمند هنگامی که مردم ایران در برابر امتیاز رژی مخالفت کرده و علما تنباکو را تحریم کردند، در مبارزه مردمی علیه سیستم استبدادی شرکت کرد و با وجود دستورات اکید شاه با ایمان کامل به مخالفت بسا امتیاز تنباکو پرداخت. در آن زمان زنان به پیروی از علما در صف اول مبارزات قرار گرفته بودند و با روینده‌های سفید، پیچه و چادر در جلوی صف تظاهر کنندگان قرار داشتند. آنان یاعلی و یاحسین گویان به بستن

یادداشت شفاهی حسن رحیم‌پوراز غدی

## آزادی و دشمنانش

ندارد، چرا از عفتش پاسداری نمی‌کند؟ درست است که عفت، امر قلبی و درونی است و حجاب امر بیرونی است و درست است که حجاب مساوی نیست با عفت اما برای حفاظت از عفت باید حجاب داشت. مثل صدف برای مروارید.

اسلام با قضاوت دربارہ آدم‌ها، فقط با نشانه‌های ظاهری مخالف است اما آیا نسبت به‌رهنگی و پوشیدگی با عفت و حیا مساوی است؟ فاصله عفت و حیا با پوشش، همان مقدار است که با برهنگی؟ اگر کسی حتی به اسلام هم معتقد نباشد اما عاقل باشد، جواب روشن این سوال را می‌داند.

پس آدم باحیا نمی‌تواند لباس تحریک‌کننده و غیراخلاقی بپوشد. ما نمی‌گوییم هرکس که حجابش مناسب نیست، حتما فاسد است چون بدحجابی علت‌های مختلف دارد ولی در هر موردی و با هر علتی که باشد غلط است. ممکن است کسی حجاب درست نداشته باشد و بگوید من نیت بدی ندارم.

به نظر شما این جواب قانع‌کننده است؟ شاید راست هم بگوید که نیت بدی ندارد اما نیت او مهم نیست، کار او آثار خارجی و بیرونی دارد، مثل اینکه من پشت فرمان ماشین بنشینم و همینطور بزنم به در و دیوار و آدم‌های توی خیابان، بعد هم بگویم من نیت بدی ندارم، من دلم پاک است! همینطور است وقتی که یک خانم بی حجاب به خیابان بیاید، فرض کنیم که قلبش پاک پاک هم باشد، خبا دویست تا مرد دیگری که او را نگاه می‌کنند هم پاکند؟ این طرز حضور در اجتماع آثار اخلاقی، جنسی، امنیتی، حقوقی و اجتماعی دارد که به نیت قلبی او کار ندارد. نیت اینجا دخالت ندارد، نیت مربوط به ارزش اخلاقی عمل و ارتباط بنده با خدا می‌شود اما پوشیدگی و برهنگی هرکدام کارکرد واقعی خارجی و آثار عینی اجتماعی دارند، با هر نیتی که انجام شوند.

«بخشی از سخنرانی «آزادی و دشمنانش» در سال ۱۳۸۶

برخی می‌گویند حجاب مساوی با عفت و پاکدامنی نیست، بلکه ما هم قبول دارم حجاب، صددرصد مساوی با عفت نیست، یعنی اینکه هرکس حجاب کامل ندارد، معنی‌اش این نیست که صددرصد فاسد و بی‌عفت است یا هرکس حجاب ظاهری‌اش درست است، صددرصد عقیف نیست.

منتها یک سوال وجود دارد: آیا بین اخلاق و لباس ارتباطی هست یا نه؟ بین نوع لباس با اخلاق و عفت، ارتباط هست یا نیست؟ بین ظاهر و باطن انسان، هیچ ارتباطی وجود ندارد؟ یعنی هرکسی با یک باطن مشخص، به هر ظاهری می‌تواند خود را شکل دهد؟ بین هدف و وسیله، بین محتوا و فرم، هیچ ارتباطی نیست؟ یعنی کسی می‌تواند بگوید من عفاف را قبول دارم اما به ظاهر، فرم و شکل بیرونی کاری ندارم. عفاف یک امر درونی و قلبی است، من هم که دلم پاک است، پس دیگر نوع پوشش مهم نیست.

آیا به نظر شما مضمون و روش نسیتی با هم ندارند؟ اگر ندارند، باید هرکسی هر لباسی را بپوشد. الان به شما هر لباسی را توصیه کنند، می‌پوشید؟ چرا نمی‌پوشید؟ برای اینکه هر لباسی، یک پیامی دارد، یک معنایی دارد. یک فردی لباسی می‌پوشد که همه به او می‌گویند دیوانه و فرد دیگری با پوششی دیگر نزد دیگران محترم دانسته می‌شود.

خیلی چیزها از جمله اخلاقی، عفت و تعادل را تا حدود زیادی از روی ظاهر افراد می‌توان تشخیص داد. من نمی‌گویم همه آدم‌ها را از روی لباس و ظاهر، صددرصد می‌شود شناخت، برای اینکه برخی ظاهر عوامفریب دارند، ما هم دور و بر خودمان می‌شناسیم افرادی را که ظاهرشان صددرصد درست است و باطنشان خراب و برعکس آدمی هم داریم که ظاهرش خیلی خوب نیست اما می‌دانیم انسان پاک است. ضمن اینکه اگر کسی باطنش پاک است، چرا مراقب ظاهرش نباشد؟ کسی که معتقد است از درون مشکل عفت



وینستون چرچیل سیاستمدار انگلیسی